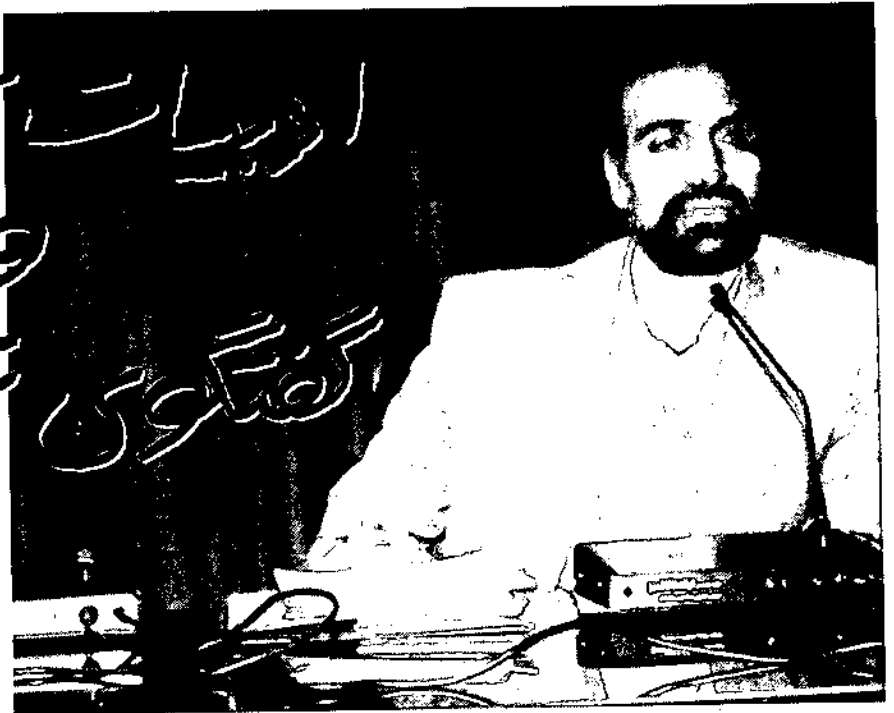


# ارزیات کودکان و گفتگوی تمدن‌ها



## سخنرانی فریدون عموزاده خلیلی، در سمینار یک روزه ادبیات کودکان

اول این است که اگر می‌خواهید برای دل‌تان بنویسید. باید برای کودکی دل‌تان بنویسید چون عمل‌رشد کرده‌اید و حتی دل‌تان هم رشد و نیازها و دغدغه‌هایش نیز فرق کرده است. عملاً نمی‌توانید برای دلتان بنویسید. پس ناچار هستید بگویید که من برای یک کودک بیرونی می‌نویسم. این کودک بیرونی حداقل‌اش این است که بچه خودتان باشد.

وقتی شما کمی در ادبیات کودکان جست و جو کنید، متوجه می‌شوید که ادبیات کودکان دقیقاً با این سه محور ارتباط نزدیکی دارد. حالا اگر من تحلیل خودم را از تمدن بیان کنم و ارتباط آن را با ادبیات کودکان بگویم، فکر می‌کنم به این نتیجه و یا تعریف برسم که: تمدن مجموعه‌خلاقیت‌های فردی

بحثی را که می‌خواهم برای شما مطرح کنم، بحث ادبیات کودکان و گفت و گوی تمدن‌هاست. نکاتی که در این بحث، از طرف بنده عنوان می‌شود بیشتر در حد فکراست؛ همان فکری که از مدتی پیش در ذهن داشتم و دلم می‌خواهد بتوانم تحقیق کاملی انجام دهم و محورهای فکری خودم را تبدیل به یک بحث جدی بکنم. متأسفانه چون تا امروز چنین فرصتی پیش نیامده، پس شما فرض کنید آنچه را در فکر هست، بدون این‌که به درستی و نادرستی آن پی برده باشیم و یا این‌که به اندازه کافی شما را قانع کرده باشم و یا سند و دلیل کافی ارائه کنم، مطرح می‌کنم و به همین دلیل شما حق دارید به بسیاری از نظریات من انتقاد کنید.

**اگر به مفهوم تمدن، فرهنگ، گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و بنیادهای اساسی ادبیات کودک فکر کنیم، متوجه می‌شویم که مناسب‌ترین بحث برای گفت و گوی تمدن‌ها، ادبیات کودکان است.**

بحث گفت و گوی تمدن‌ها ارتباطش با ادبیات کودکان ممکن است کمی نامانوس به نظر برسد. کم‌الین که وقتی به برخی از دوستانم گفتم که قرار شده بنابه فرمایش آقای عزیز، چنین بحثی را در این جام مطرح کنم، خندیدند و گفتند: خب، گفت و گوی تمدن‌ها چه ربطی به ادبیات کودکان دارد؟ به خصوص این‌که موارد مورد بحث تمدن‌ها بعد از صحبت‌های آقای خاتمی، حقیقتاً بحث‌هایی است فلسفی و کلامی، که من زیاد از آن سر در نمی‌آورم! بنابراین به نظر می‌رسد که ادبیات کودکان و گفت و گوی تمدن‌ها، زیاد به هم ربطی ندارند. اما اگر به مفهوم تمدن و فرهنگ و مفهوم گفت و گوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و همچنین بنیادهای اساسی ادبیات کودک فکر بکنیم، متوجه می‌شویم که نه تنها مرتبط هستند، بلکه اصولاً مناسب‌ترین زمینه برای گفت و گوی تمدن‌ها، ادبیات کودکان است و این رانه به این دلیل که چون بحث گفت و گوی تمدن‌ها را آقای خاتمی پارسال مطرح کردند و یک پذیرش جهانی در مورد پیشنهاد آقای خاتمی مطرح شده، ماهم این مطلب را مطرح کنیم و بگوییم حالا یک قیایی هم برای ادبیات کودکان بدویم. دلیل ما این است که بحث گفت و گوی تمدن‌ها، چه در ایران و چه در سطح جهانی و در سازمان ملل، براساس سه محور پذیرفته شده که این مخورها عبارتند از: صلح، محیط زیست و میراث فرهنگی. اینها محورهایی هستند که قرار است گفت و گوی تمدن‌ها براساس آنها انجام شود.

**در ادبیات کودکان، چون شما خلاقیتتان را به یک موجود بیرونی عرضه می‌کنید، پس عملاً اولین گام را برای اینکه گفتگوی تمدن‌ها را آغاز کنید، برداشته‌اید.**

یعنی اگر نگویند که من برای جامعه می‌نویسم، برای دنیا می‌نویسم و همین که بگویید من ادبیات کودکان می‌نویسم یعنی برای یک موجود بیرون از خودم که شاید بچه خودم باشد یا کس دیگری، ادبیات تولید می‌کنم. گفتیم که نقله عطفی است که بین ادبیات کودکان و تمدن با توجه به تعریفی که از آن کردیم، ارتباط ایجاد می‌کند. گفتیم که تمدن تبلور بیرونی خلاقیت‌هاست؛ یعنی آدمی وقتی می‌تواند بگوید من تمدن شدم که این تمدن شدن، تبلور بیرونی پیدا کنند. در ادبیات کودکان چون شما خلاقیتتان را به یک موجود بیرونی عرضه می‌کنید، پس عملاً اولین گام را برای این که گفت و گوی تمدن‌ها را آغاز کنید، برداشته‌اید. یعنی خلاقیتی در درون شما هست که آن خلاقیت را به موجودی که مخاطب شماست، عرضه می‌کنید و دوم این که اصولاً ادبیات کودکان در حیطه کلام و در موضع گفت و گو اتفاق می‌افتد.

شما به این دلیل که برای بچه‌ها می‌نویسید، می‌پذیرید که با آنها حرف می‌زنید و بخشی از تجربیات خودتان را در قالب ادبیات و هنر به آنها منتقل می‌کنید. پس همین که بگویید من ادبیات کودکان و نوجوانان تولید می‌کنم، قدم در

انسان‌هایی است که تبلور بیرونی پیدا کرده و به سازندگی جهان متوجر شده است؛ است که اگر از آن زاویه نگاه کنیم، می‌توانیم سه دلیل اساسی داشته باشیم تا بگوییم: گفت و گوی تمدن‌ها، ارتباط و همسایگی نزدیکی با ادبیات کودکان دارد.

### ادبیات کودکان چگونه پدید می‌آید؟

فرآیند تولید ادبیات کودکان، از یک جنبه با ادبیات بزرگسالان متفاوت است و آن این است که شما وقتی برای ادبیات بزرگسالان می‌نویسید، حق دارید که برای نفس خود و به دلخواه خود بنویسید. کسانی هستند که می‌گویند: «داستان را برای دل خودمان می‌نویسیم و به اصطلاح حدیث نفس خودمان است و اصلاً لزومی ندارد که ما داستان را برای دیگران بنویسیم.» در درستی و نادرستی این حرف من الان بحث نمی‌کنم، یعنی این‌جا بحث دارد که اصولاً ادبیات یک پدیده صرفاً شخصی است یا باید پدیده‌ای باشد که در ارتباط با دیگران و مخاطب معنا پیدا کند؟ ولی می‌خواهم بگویم در ادبیات کودک کسی نمی‌تواند بگوید: «من برای دل خودم می‌نویسم.» شما همین که بگویید من برای کودکان می‌نویسم، یک سری قواعد و معیار را پذیرفته‌اید.

جاده گفت و گوی تمدن‌ها گذاشته‌اید؛ یعنی اولین گام را برداشته‌اید برای این که گفت و گو کنید.

گفتم که گفت و گوی تمدن‌ها در سه محور باید اتفاق بیفتد. حال باید ببینیم آیا ادبیات کودکان در آن سه محور اتفاق می‌افتد یا تا به حال اتفاق افتاده است؟ براساس نمونه‌های مهمی از ادبیات کودکان که هم در گذشته و هم در حال حاضر وجود دارد، باید بگویم ادبیات کودکان یکی از مناسب‌ترین بسترهایی است که گفت و گوی تمدن‌ها را عرضه می‌کند و این هیچ ربطی به بیانات آقای خاتمی در سال گذشته ندارد. از سال‌های سال و از همان سالی که اولین نویسنده داستان برای کودکان و نوجوانان نوشت، این اتفاق افتاده است.

آقای خاتمی، مثل نیوتن که از افتادن سیب روی زمین متوجه جاذبه زمین شده بود، گفت و گوی تمدن‌ها را به صورت طرح جهانی مطرح کرد، و گرنه جاذبه زمین همیشه وجود داشت و آدم‌ها هم مثل نیوتن حرکت می‌کردند.

صلح

طنز بگیرد.

بنابر این، ستایشگری از صلح در ادبیات کودکان از سال‌ها قبل وجود داشته است.

محیط زیست

در زمینه محیط زیست هم وضع به همین شکل است. شاید کتاب‌هایی در این زمینه خوانده باشید؛ مثل داستان دلفین‌ها، داستان آذربادجانان مرغ دریایی و داستان‌هایی که در زمینه ارتباط انسان‌ها با موجودات است که در واقع پیامش عطف نسبت به حیوانات است. هم چنین روح کودک و نوجوان هم به عنوان اصلی‌ترین مخاطب ما، روحی است که با محیط زیست به طور عاطفی ارتباط نزدیک و صمیمی دارد. بچه‌ها گل و گیاه و حیوانات را بیشتر از ما دوست دارند.

بنابراین، همین علاقه بچه‌ها به محیط زیست و موجودات گوناگونی که روی آن زندگی می‌کنند، باعث شده زمینه‌ای پیش بیاید که وقتی نویسنده کودک در مورد محیط زیست می‌نویسد، خود به خود برای کودکان جاذبه

افسانه «مهمانهای ناخوانده» که بعضی آن را «آن شب که باران آمد» می‌خوانند، به گمان من از زیباترین قصه‌هایی است که می‌تواند گفتگوی تمدن‌ها را در حیطه ادبیات کودک و نوجوان برای مالگوسازی کند.

اگر روح افسانه و روح ادبیات کودک و نوجوان با فطرت بچه‌ها سازگار باشد، بچه‌ها آن را می‌پذیرند.

در عمده افسانه‌ها توجه به طبیعت، صلح و انسان‌دوستی شده و به همین علت این افسانه‌ها می‌توانند به راحتی مرزهای جغرافیایی را گذرانده و به کشورهای دیگر بروند.

داشته باشد و همین باعث شده که بسیاری از نویسندگان داستان‌های مختلف، در مورد محیط زیست بنویسند.

میراث فرهنگی

نکته آخر، بحث میراث فرهنگی است. میراث فرهنگی ابعاد مختلفی دارد. یکی از آنها که در مورد کودک و نوجوان محسوس‌تر و عینی‌تر است، افسانه‌هاست. شما در افسانه‌های کهن و اساطیری ببینید که افسانه‌های ملل جزو جذاب‌ترین بخش خواندنی‌های کودکان است. به همین دلیل است که وقتی ادبیات کودکان متولد شد با افسانه‌ها متولد شد و یکی از زیباترین و مؤثرترین بخش‌های ادبیات کودکان و نوجوانان، افسانه‌ها و ترانه‌هاست و ادبیات کودکان وقتی با این چیزها پیوند می‌خورد، مورد استقبال بچه‌ها قرار می‌گیرد.

نکته دیگر این که بسیاری از افسانه‌ها بر ساخت‌های مشابهی دارند. مثلا مشابه سیندرلا را در افسانه‌های خودمان هم داریم. در عمده افسانه‌ها هم به طبیعت توجه شده است هم به صلح و انسان‌دوستی و افسانه‌هایی که چنین محتوایی داشته‌اند، به راحتی مرزهای جغرافیایی را در

نوردیدند و همه گیر شدند و به کشورهای دیگر رسیدند. در اساطیر نیز به‌همان شکل است. در آرش کمانگیر می‌بینید که بحث جنگ نیست، بلکه آرش به خاطر پایان دادن به جنگ، تیر را رها می‌کند که این جا نیز روح صلح‌طلبی رامی‌بینید.

افسانه‌ها که از غنی‌ترین میراث فرهنگی بشریت به حساب می‌آیند، جزء مقبول‌ترین خواندنی‌ها برای بچه‌ها هستند و به همین دلیل، امروزه افسانه‌هایی با فرمول افسانه‌های کهن تولید می‌کنند. ما یک افسانه داریم به نام مهمان‌های ناخوانده که بعضی از آن تحت عنوان «آن شب که باران آمد» یاد می‌کنند. اول اینکه این افسانه جزء کامل‌ترین افسانه‌ها به لحاظ ساختار داستانی است، دوم این که یکی از غنی‌ترین پیام‌ها را در خود دارد، پیامی که در فرهنگ ما ایرانی‌ها نهفته است. می‌دانید که در این افسانه، قصه آن پیرزنی حکایت می‌شود که یک خانه دارد به اندازه غریبل. بعد در یک شب بارانی، کسی در می‌زند. پیرزن در را باز می‌کند و می‌بیند یک گنجشک است. گنجشک می‌گوید: من که جیک جیک می‌کنم برات، منو رانمیدی؟ و این در زدن‌ها از طرف حیوانات دیگر ادامه پیدا می‌کند و این افسانه جزء افسانه‌هایی است که تکرار، محور اصلی آن است. اول گنجشک می‌آید، بعد مرغ می‌آید، بعد سگ و بعد گربه و... خلاصه همه حیوانات یکی یکی می‌آیند و می‌گویند توی خانه غریبلت به ما جا می‌دهی؟ پیرزن به همه آنها جواب مثبت می‌دهد.

البته این غریبل یک نماد است. در این داستان نمادی که می‌تواند فرض شود به اندازه دنیا بزرگ است و این پیرزن است که همه موجودات را یکسان می‌بیند و به همه حیوانات مهربانی می‌کنند. این قصه به گمان بنده از زیباترین قصه‌هایی است که می‌تواند گفت‌وگوی تمدن‌ها را در حیطه ادبیات کودکان و نوجوانان برای مالگوسازی کند.

اولا همه حرف حیوانات به پیرزن این است که می‌گویند من که مثلا جیک جیک می‌کنم برات، نمی‌گویند من مثلا آپولو هوا می‌کنم برات. می‌گویند جیک جیک می‌کنم برات. یعنی با تو حرف می‌زنم. همه حیوانات می‌گویند از طریق زبان با تو ارتباط برقرار می‌کنیم، آن هم به عنوان یک موجودی که در این هستی حق حیات دارد، آیا اجازه می‌دهی که بیاییم و اوهم اجازه می‌دهد. بعد از این که پیرزن این کار رامی‌کند، باران فرو می‌نشیند و خورشید می‌تابد و حیوانات در بخش بعدی داستان، هر کدام به کار خود مشغول هستند و پیرزن هم هیچ کدام از آنها را بیرون نمی‌کند و آنها هم کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و این پایان خوشی است که در این داستان وجود دارد مثل همه قصه‌های دیگر. یک نکته هم در این جا این است که بشر فطرتا پایان خوش را می‌پذیرد و این در افسانه‌ها نیز جاری است.

مسیری که افسانه‌ها داشتند، درست مثل سیر رشد بچه‌ها بوده است. یعنی افسانه در ساده‌ترین دوران ذهن بشر متولد و آرام آرام منتقل شده‌اند و به ما رسیده‌اند. در این افسانه هم همه چیز به سادگی می‌گذرد و برای هر کودکی هم که این داستان را بخوانیم، نمی‌گوید: مگر می‌شود که گنجشک حرف بزند یا توی غریبل برود؟ همه بچه‌ها این را می‌پذیرند. بنابر این اگر روح افسانه و روح ادبیات کودک و نوجوان با فطرت بچه‌ها سازگار باشد، بچه‌ها آن را می‌پذیرند.

اما در مورد یکی از محورهای گفت و گوی تمدن‌ها که صلح است و ارتباط آن با ادبیات کودک و نوجوان، کتاب‌ها و داستان‌های بسیاری با پیام صلح و محتوای صلح (منظورم شاهکارهاست) چاپ شده است. مثلا کودک، سرباز، دریا یا تریلوی کریستوفر، کوه‌های سفیدو برکه آتش که حتما شما می‌دانید که موضوعش چیست... در این داستان، موجودات فضایی به کره زمین و به اصطلاح به مغز و ذهن زمینی‌ها دست پیدا می‌کنند و آنها را به بردگی می‌کشند. مبارزاتی این وسط اتفاق می‌افتد که اقوام مختلف و ملت‌های گوناگون، هر کدام با شیوه‌های خودشان، مبارزه‌ای را علیه این موجودات، آغاز می‌کنند و در نهایت هم پیروز می‌شوند. بعد هم بر سر این که بین این ملتها چه کسی حکومت کند، زمینه‌های جنگی فراهم می‌شود و نویسنده در پایان از صلحی که باید وجود داشته باشد، ستایش می‌کند.

اگر به کتاب‌های کبک آسمانی و حتی هاکلبری فین که یک شاهکار جهانی است، با این دید نگاه کنیم، می‌بینیم که این داستان سعی دارد بین نژاد سیاه و سفید جنگی طنز آلود ایجاد کند و به اصطلاح تصورات نژادپرستانه را به